

غرب به دنبال مهار قدرت رو به افزایش پکن است

دومینوی بی ثبات‌سازی چین در هنگ کنگ

■ سیدر جمیم نعمتی

هنگ کنگ این روزها دستخوش اعتراضات است. ترکیبی از دانشجویان و هواداران جنبش نافرمانی مدنی موسوم به اشغال مرکز (Occupy Central)، به خیابان‌ها ریخته‌اند و با اشغال میادین و برخی ساختمان‌های مهم دولتی سعی دارند تا بسر دولت مرکزی در پکن فشار وارد کنند. درخواست معترضان در وهله نخست خواستار برکناری لوئگ چون‌یینگ، رئیس دولت محلی هنگ کنگ است اما درخواست اصلی آنها بر انتخاباتی متمرکز شده که قرار است در ۲۰۱۷ برگزار گردد و ریاست آینده دولت محلی با این انتخابات تعیین شود. معترضان با دولت مرکزی بر سر نحوه ارائه فهرست نامزدهای انتخاباتی اختلاف نظر دارند و همین مشکل موجب شده تا پکن برای نخستین بار در هنگ کنگ و بعد از خاطره تلخ میدان تیان آن من درگیر مهم‌ترین آزمون سیاسی خود شود. در این میان، نحوه سیاست پکن و نقش قدرت‌های غربی از اهمیت خاصی برخوردار است که به خصوص با توجه به سابقه تاریخی هنگ کنگ، نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

■ هنگ کنگ و استعمار پیر

هنگ کنگ منطقه‌ای در شرق دلتای رودخانه مروارید است که از شمال با استان گوانگ دونگ و از جنوب مشرف به دریای جنوبی چین است و از چهار منطقه اصلی تشکیل شده است. این منطقه به واسطه پیمان نانچینگ در تاریخ ۲۹ آگوست ۱۸۴۲ بین بریتانیا و چین به استعمار پیر واگذار شد. این پیمان بعد از جنگ معروف تریاک در ژوئن ۱۸۴۰ منعقد شد بعد از اینکه ناوگان دریایی بریتانیا با حمله به یانگ تسه کیانگ، شهر مهم شانگهای را اشغال کرد و باارسیدن به نانچینگ، دولت پکن را مجبور به قبول این پیمان و تحمیل مفاد آن کرد. مواردی مثل اجرای کاپیتولاسیون در مورد شهروندان بریتانیایی، حق بهره‌برداری بریتانیا از بندر مهم چین و نرخ عوارض کالاها و وارداتی و صادراتی از جمله مفاد این پیمان بود که علاوه بر این موارد، قرار شد تا هنگ کنگ نیز به بریتانیا واگذار شود.

حاکمیت بریتانیا بر هنگ کنگ ادامه داشت تا آنکه با اتمام مدت این پیمان و با توافق بین لندن و پکن، این منطقه بار دیگر و تحت عنوان یک دولت و دو سیستم به چین بازگشت. با توجه به این سابقه است که نمی‌توان نقش یا مداخله استعمار پیر در اعتراضات فعلی را نادیده گرفت چنانکه دیوید کامرون، نخست‌وزیر بریتانیا نوانست نسبت به اتفاقات این منطقه خوشبختداری داشته باشد. او حمایت علنی و صریح خود از معترضان را بیان کرده و مدعی «وظیفه سنگینی» در قبال این حوادث شده است. او بدون آن پشتوانه استعماری نمی‌تواند مدعی چنین وظیفه‌ای باشد و روشن است که مداخله در یک کشور خارجی راهبرد اصلی او در انجام این وظیفه است. جالب اینجاست که نخست‌وزیر بریتانیا از پکن می‌خواهد اعتراضات هنگ کنگ را به عنوان اعتراضات دموکراتیک به رسمیت شناخته و درخواست آنها را قبول کند، حالی که در طول حاکمیت کشورش بر این منطقه هیچ‌گاه به حقوق مردم این منطقه توجهی نداشت و اجازت انتخاب حاکم محلی به آنها در طول آن سال‌ها داده نشد.

■ خاطره تلخ تیان آن‌من

اعتراضاتی حدود ۲۵ سال پیش در پکن انجام شد که به وقایع میدان تیان آن‌من مشهور شد و یکی از حوادث خونین در دهه‌های اخیر چین را رقم زد. مجموعه‌ای از اعتراضات در حوالی این میدان از ۱۵ آوریل تا ۴ ژوئن ۱۹۸۹ روی داد که سرانجام با ورود یگان‌های نظامی به میدان و سرکوب معترضان پایان یافت. تصاویر منتشره از ردیف تانک‌های مستقر در میدان با تاز باب ویژه‌ای در سال‌ها داده نشد.

سرانجام با پایان بن‌بست سیاسی ناشی از کشمکش طولانی انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان، وضایت دو رقیب سیاسی این کشور به تشکیل دولت وحدت ملی منجر شد. اشرف غنی احمدزی رئیس‌جمهور منتخب پس از اعلام پیروزی در اولین سخنرانی مردمی خود در دوشنبه ۳۱ شهریور، وعده داد ضمن تقویت دولت وحدت ملی و استقرار صلح و ثبات در کشور، از توسعه اقتصادی در این کشور جنگ زد نیز غافل نخواهد ماند. از این‌رو، تلاش برای متقاعد کردن شبه نظامیان طالبان در متوقف کردن اقدامات خشونت آمیز و پیوستن به مسیر اصلی جامعه افغان مأموریتی دشوار برای دولت وحدت ملی کابل محسوب می‌شود.

ناظران سیاسی با ارائه تحلیل‌های بدبینانه معتقدند طالبان در فرست مناسب با ایجاد آشوب، روابط حسنه دودشمن سیاسی قدیمی را از یکدیگر متلاشی خواهند کرد و ضربات محکمی پر بیکر دولت جدید کابل وارد خواهند آورد. در حقیقت، شبهه نظامیان طالبان با ارسال پیامی به رسانه‌ها طی روزهای گذشته، مخالفت صریح خود را با تشکیل دولت وحدت ملی در افغانستان ابراز کرده‌اند

رسانه‌های خارجی و به ویژه غربی داشت و باعث شد تا هجمه رسانه‌ای گسترده علیه پکن به راه بیفتد. بی‌شک، آن واقعه بیشتر نتیجه بی‌تجربگی دولت پکن بود. تنها یک دهه از سیاست درهای باز تنگ شیائوپنگ گذشته بود و مقامات چینی هنوز آمادگی لازم را برای برخورد مناسب با اعتراضات مدنی نداشتند و متوجه نبودند این نوع واکنش تناسبی با آن سیاست ندارد. به نظر می‌رسد آن واقعه درس قابل توجهی به مقامات پکن داده است که در اعتراضات اخیر هنگ‌کنگ نیز نمود پیدا کرده

است. نحوه حضور نیروهای پلیس در برابر معترضان طی این روزها نشان می‌دهد مقامات پکن با درس گرفتن از آن واقعه تلخ بیشتر سعی در کنترل اوضاع دارند تا آنکه حرکتی خشن از خود نشان دهند. پلیس ضد شورش هنگ کنگ در روزهای نخست سعی در متفرق کردن معترضان داشت اما آرام آرام از خیابان‌ها کنار کشید تا آنکه پهنانه‌ای برای شدت بخشیدن به اعتراضات نهدد و کار به جایی نرسد که از کنترل خارج شود. به همین

از سخنان رئیس دولت محلی چین بر می آید مذاکراتی با رهبران معترضان برای کنترل اوضاع انجام شده و حالا دولت منتظر است تا آنها به وعده خود عمل کنند. تنها با ایجاد آرامش است که

راه گفت‌وگو به نتیجه قابل قبولی برای دو طرف منجر نشود و هر دو به فرمول مشترکی برای انتخابات سه سال بعد برسند. در هر صورت، دولت چین در عین توجه به مداخلات خارجی مسیر گفت‌وگو با معترضان را در پیش گرفته و امیدوار است تا با پیمودن این مسیر در آزمون پیچیده فعلی موفق شود و دیگر آن واقعه تلخ تکرار نشود

«اشرف غنی» چیزی از دشمنی طالبان نمی‌کاهد

اکنون تنها سؤال مهم و چالشی جامعه افغانستان این است که دولت جدید کابل چگونه می‌تواند به اقدامات شورشیان طالبان پایان دهد. به گزارش برخی خبرگزاری‌ها نظیر شین‌هو از کابل، ناظران سیاسی با ارائه تحلیل‌های بدبینانه معتقدند طالبان در فرصت مناسب با ایجاد آشوب، روابط حسنه و دشمن سیاسی قدیمی را از یکدیگر متلاشی خواهند کرد و ضربات محکمی بر بیکر دولت جدید کابل وارد خواهند آورد.

در حقیقت، شبهه نظامیان طالبان با ارسال پیامی به رسانه‌ها طی روزهای گذشته، مخالفت صریح خود را با تشکیل دولت وحدت ملی در افغانستان ابراز کرده‌اند. گروه طالبان در افغانستان با انتشار اطلاعیه‌ای،



جهت است که چونگ تاک کئوئنگ، دستیار کمیسر پلیس در امور عملیاتی، اعلام کرده پلیس «حداقل نیروی لازم» را به کار برده و تصاویر منتشره هم نشان می‌دهد که در خیابان‌های هنگ کنگ دیگر خبری از آن حضور نظامی نیست و نیروهای پلیس نیز به صورت گسترده به چشم نمی‌خورد.

■ مقابله و گفت‌وگو

به نظر می‌رسد که پکن اوضاع هنگ‌کنگ را از دو منظر اساسی مدنظر قرار داده است. منظر نخست به مداخلات خارجی مربوط می‌شود که با توجه با سابقه تاریخی هنگ کنگ از اهمیت خاصی برخوردار است. رهبران چین متوجه‌اند که سیاست بی‌ثبات‌سازی در مناطق چین خارج از دستور کار قدرت‌های خارجی و به خصوص غربی قرار دارد تا آنکه تقابل خود با چین را در مناطق مختلف این کشور عملی کنند. تبت یکی از این مناطق است که کشورهای غربی سال‌هاست این سیاست را در مورد تبت اعمال می‌کنند تا آنجایی که دیدار باراک اوباما، رئیس‌جمهور امریکا با دالایی لاسار، رهبر جدایی‌طلبان تبت در فوریه سال جاری اعتراض چین را برانگیخت و سخنگوی وزارت خارجه چین هم در این مورد گفت دیدار بین رئیس‌جمهور امریکا و دالایی لاما «دخالت بی‌دلیل در مسائل داخلی چین و نقض آشکار اصول روابط بین‌الملل است». دولت چین علاوه اوضاع هنگ‌کنگ را بی‌ارتباط با این سیاست غربی نمی‌داند و به همین جهت است که وزارت خارجه تنها لفظی و معنوی نبوده بلکه حمایت‌های جنبش غیرقانونی در هنگ‌کنگ را تحمل نخواهد کرد. این هشدار است از پکن به قدرت‌های غربی که با توجه به قدرت اقتصادی چین و نقش آن در معادلات بین‌الملل اهمیت قابل توجهی دارد.

باید گفت غرب برای تضعیف قدرت و موقعیت بین‌المللی چین بی‌میل به حمایت از اعتراضات در هنگ کنگ نیست و موارد مشابه در دیگر کشورها نشان می‌دهد این حمایت تنها لفظی و معنوی نبوده بلکه حمایت‌های مالی و تبلیغاتی قابل توجهی نیز وجود دارد. دولت چین سعی دارد تا با اعمال محدودیت بر اینستاگرام حداقل زمینه حمایت‌ها در فضای اینترنتی را محدود کند اما



ر رهبران چین متوجه‌اند که سیاست بی‌ثبات‌سازی در مناطق این کشور در دستور کار قدرت‌های خارجی و به خصوص غربی قرار دارد تا آنکه تقابل خود با چین را در مناطق مختلف این کشور عملی کنند

این حداقل کاری است که می‌تواند انجام دهد و باید از قدرت اقتصادی و نحوه بازی در عرصه بین‌الملل، قدرت‌های غربی را متوجه عواقب دخالت‌هایشان در هنگ کنگ کند.

منظر دوم به خود اعتراضات و به خصوص رهبران سازمان‌دهندگان آن مربوط می‌شود که دولت چین با درس گرفتن از تجربه تلخ گذشته، اکنون مسیر گفت‌وگو را در پیش گرفته است. اصل مسئله در فهرست باز فرست تأیید شده از سوی پکن برای انتخابات ۲۰۱۷ است که معترضان با آن مخالف بوده و بر فهرست باز اصرار دارند. به نظر می‌رسد عدم توافق بر این مسئله باعث بروز اعتراضات و خشونت‌ها شده و روشن است که راه‌حل این وضعیت در رسیدن توافقی بین دو طرف بر سر این مسئله است.

کاری که پکن در مقطع فعلی می‌تواند کند در ایجاد آرامش است. از سخنان رئیس دولت محلی چین برمی‌آید مذاکراتی با رهبران معترضان برای کنترل اوضاع انجام شده و حالا دولت منتظر است تا آنها به وعده خود عمل کنند. تنها با ایجاد آرامش است که راه گفت‌وگو به نتیجه قابل قبولی برای دو طرف منجر نشود و هر دو به فرمول مشترکی برای انتخابات سه سال بعد برسند. در هر صورت، دولت چین در عین توجه به مداخلات خارجی مسیر گفت‌وگو با معترضان را در پیش گرفته و امیدوار است تا با پیمودن این مسیر در آزمون پیچیده فعلی موفق شود و دیگر آن واقعه تلخ تکرار نشود.

جنگ با آنان ادامه می‌دهند.

واقعیت آن است اگر دکتر عبدالله که به سه عنوان رئیس‌جمهور،انتخاب می‌شد طالبان همین موضع فعلی را می‌گرفت و اساساً آنان به دلیل نگاه مطلق‌گرایانه، قدرت‌طلبی و تمامیت‌خواهی، مخالف تشکیل دولت وحدت ملی با هرگونه دولتی که به ثبات افغانستان کمک کند، هستند. در واقع طالبان به دلیل سرنگونی حکومتشان توسط غربی‌ها و به ویژه امریکا، نسبت به آنان نگاه انتقام‌جویانه دارند و تاکنون در مقابل سیاست‌های غربی‌ها از دید خودشان مقاومت کرده‌اند و برای خود والی‌ها، شهردار و... منصوب می‌کنند و هنوز سقوط از قدرت را نمی‌خواهند باور و قبول کنند. البته باید به آن، حمایت‌های عربستان، ای‌اس‌ای پاکستان و حتی سیاست‌های مهم امریکا و ناتو در حمایت پنهانی از تروریسم و گروه‌های افراطی را افزود.

با توجه به این مسائل بعید به نظر می‌رسد با تشکیل دولت وحدت ملی، تحسرات طالبان کاهش یابد، اما نکته قابل توجه این است: ۱- هماهنگی و همگرایی ریاست جمهوری و رئیس شورای اجرایی در دولت وحدت ملی، می‌تواند چشم‌انداز روشنی را در مهار طالبان ترسیم کرده و به نوعی مقدمه استقلال، حاکمیت، تأمین امنیت و ثبات باشد.

۲- دولت وحدت ملی به نوعی با وساطت احزاب و گروه‌های سیاسی داخلی و به ویژه با پادرمیانی رهبران جهادی، حامد کرزی به دست آمده و همین امر حاکی از پیامدهای مثبت بشعاری است.

۳-اگر کشورهای منطقه، از توافق حاصل شده استقبال کرده و از آغاز روند مثبت در افغانستان حمایت کرده‌اند این برای دولت و ملت افغانستان نویدبخش است.

رویکرد احمد کاظم‌زاده

با گذشت چند هفته از تشکیل ائتلاف موسوم به

ضد داعش این فرصت فراهم شده که با بررسی روند تحولات به این سؤال پاسخ داده شود که تشکیل این ائتلاف تا چه حد در مسیر هدف اعلامی پیش رفته و تاچه اندازه به آشکارسازی اهداف غیر اعلامی کمک کرده است؟

در خلال چند هفته‌ای که از تشکیل ائتلاف ضد داعش و آغاز حملات علیه این گروه می‌گذرد هیچ نشانه‌ای که از صدمه دیدن جدی این گروه یا کشته شدن رهبران و فرماندهان آن باشد دیده نشده است و مدیریت حساب شده را می‌توان در پشت این حملات احساس کرد به گونه‌ای که هر چند به پشتوانه حملات هوایی امریکا جلوی پیشروی داعش به مناطق کردنشین شمال عراق گرفته شد اما تهدید داعش فرصت و بهانه لازم را برای تسلیح کردهای عراق فراهم کرد. همچنین تهدید داعش ابتدا باعث شد امریکا و هم ائتلافی‌های خود بتوانند به هدف خود در تشکیل دولت جدید عراق بدون نخست‌وزیری نوری مالکی به عنوان رئیس فراکسیون اکثریت دست یابند و آن را موفقیتی بزرگ برای خود به حساب آورند اما از زمانی که دولت جدید به امریکا برای استسقرار ۱۳ هزار نیروی نظامی نخست‌وزیری حیدر العبادی با درخواست امریکا برای استسقرار ۱۳ هزار نیروی نظامی جدید در پایگاه اسپایکر مخالفت کرده رگه‌هایی از استفاده ابزارزی از داعش علیه دولت جدید عراق نیز مشاهده می‌شود که از جمله آنها می‌توان به تبلیغات رسانه‌های غربی در خصوص نزدیک شدن داعش به نزدیکی بغداد اشاره کرد. از این‌رو می‌توان پرسید قطور به پشتوانه حملات هوایی امریکا داعش از تعرضات خود به سمت مناطق کردنشین عقب‌نشینی کرد اما در همان حال راه خود را به سمت بغداد آن هم زیر دید هوایماهای امریکا و ۱۶۰۰ مستشار و نیروی اطلاعاتی این کشور کج کرد؟!

همین سؤال در خصوص حملات مدیریت شده امریکا در سوریه نیز مطرح است که قطور بعد از آنکه ترکیه در پیوستن به ائتلاف ضد داعش مقاومت کرد و سرسختی از خود نشان داد، داعش به سمت شهر کردنشین غربی العرب (به کردی کوبانی) در نزدیک مرز ترکیه پیشروی

جراحی خاورمیانه با تیغ داعش

مناطق) به ترک منازل و مناطق مسکونی خود وادار سازد و به سمت ترکیه راهی کند که این خود به پهنانه‌ای جدید برای تشکیل منطقه امن تبدیل می‌شود.

■ آشکار شدن تدریجی اهداف

غیر اعلامی

ابتدا اهداف اعلام نشده امریکا و غرب چندان مشخص نبود اما با گذشت زمان مشخص شد که آنها در پوشش ائتلاف قصد احیای طرح‌های ناکام قبلی علیه دولت بنسار اسد را دارند و در این راستا در راهبرد اعلامی امریکا نیز بودجه‌ای مشخص برای آموزش ۵ هزار نفر از نیروهای به اصطلاح میانه‌روی سوریه اختصاص یافت. همچنین با توجه به اینکه آموزش این نیروها مستلزم جا و مکان مشخص است لذا احتمال اینکه ایجاد منطقه به اصطلاح امن نیز در دستور کار این کشورها باشد، بسیار جدی است.

از طرف دیگر با وجود اینکه امریکا ابتدا اعلام کرده بود که هیچ نیروی نظامی امریکایی را به عراق و سوریه اعزام نخواهد کرد اما به مرور حدود ۱۶۰۰ نیروی نظامی و اطلاعاتی را برای ارائه مشاوره به ارتش عراق و پیشمرگان کرد به عراق اعزام کرد و در عین حال از قصد خود برای استقرار ۱۳ هزار نیروی نظامی در پایگاه اسپایکر خبر داد که با مخالفت مراجع و مقامات عراقی مواجه شد. علاوه بر اینکه روز سه‌شنبه (۸مهر) سخنگوی پنتاگون از قصد امریکا برای استقرار قریب‌الوقوع نیروی دخالت سریع به استعداد ۲۳۰۰۰ تکنگذار درایی در کویت خبر داد و در عین حال مدعی شد که اعزام این نیروها را تباطلی به تحولات جدید منطقه و ائتلاف ضد داعش ندارد. در همین خبر فروش سامانه موشکی پاتریوت امریکا به ارزش یک میلیارد و ۷۵۰ هزار دلار به عربستان و کامیون‌های راکت‌انداز به ارزش ۹۰۰ میلیون دلار به امارات اعلام شد. در همین حال وزارت دفاع فرانسه از قصد این کشور برای اعزام سه فروند هوایماهی جنگنده «افسال» دیگر به پایگاه هوایی خود در اسارات عربی متحده و همچنین یک کشتی جنگی به منطقه خبر داد. همچنان که ملاحظه می‌شود تسلیحات مقاومت کرد و سرسختی از خود نشان داد، داعش به سمت شهر کردنشین غربی العرب (به کردی کوبانی) در نزدیک مرز ترکیه پیشروی



جدید گرچه به نام داعش رقم خورده اما به کام شرک‌های تسلیحاتی غربی و سیاست‌های دولت‌های متبوع آنها تمام می‌شود.

از دیگر سونباید از این واقعیت نیز غافل شد که اهداف اعلام نشده ائتلاف به اصطلاح ضد داعش تنها به جناح غربی محدود نمی‌شود و جناح عربی آن به رهبری عربستان نیز از همان ابتدا در پی اهداف اعلام نشده دیگری بوده است که دست‌کم تاکنون دو بعد آن آشکار شده است. نخست معطوف کردن نوک ائتلاف به اصطلاح ضد داعش علیه جریان اخوان المسلمین است و در این راستا مقامات سیاسی - مذهبی و دستگاه‌های تبلیغاتی این کشور بلافاصله بعد از تشکیل ائتلاف، داعش را زائیده اخوان المسلمین قلمداد کردند. نکته قابل تأمل در این زمینه این است که رژیم‌صهیونیستی نیز همانند عربستان در تلاش است بین حساس (به عنوان شاخه اخوانی فلسطینی) و داعش ارتباط این همتای برقرار نماید تا از ائتلاف ضد داعش علیه گروه‌های مقاومت استنفاد کند.

دوم قرار دادن دولت سوریه در سبیل ائتلاف به اصطلاح ضد داعش آن هم در حالی که سوریه اولین قربانی داعش و گروه‌های تکفیری بوده و پیش از همه مبارزه با داعش و تکفیری‌ها را آغاز کرده بود. با توجه به اینکه عربستان همیشه در تلاش‌های مربوط به براندازی دولت سوریه پیشگام بوده از این‌رو به نظر می‌رسد دور جدید تلاش‌های ضد سوری که با رهبری امریکا صورت می‌گیرد بالایی‌گری عربستان شکل گرفته‌است. در برابند کلی، همچنان که گفته شد ائتلاف به اصطلاح ضد داعش از آغاز شکل‌گیری تاکنون با افت و خیز همراه بوده و با وجود اینکه هنوز چند ماه بیشتر از آن نمی‌گذرد اما اکنون با شاخص‌هایی که به دست آمده مشخص شده است که هدف نهایی از این ائتلاف نابودی داعش و مقابله با خطر آن نیست بلکه مدیریت تهدیدهای داعش در مسیر اهداف و سیاست‌هایی است که اساساً داعش برای تحقق آن متولد شده است که آشکار شدن این علامت‌ها را بیش از پیش به اهداف اعلامی این ائتلاف افزایش می‌دهد.